



بیانات فرمانده کل قوا در دیدار فرماندهان و گروه کثیری از پاسداران سپاه به مناسبت روز پاسدار - 22 آبان / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا روز سوم شعبان را - که بحق «روز پاسدار» نام گرفته است - به شما عزیزانی که در این مجلس تشریف دارید و به همه پاسداران در سرتاسر میهن بزرگ اسلامی تبریک عرض می‌کنم. همچنین روز ولادت ابوالفضل العباس و حضرت زین العابدین علیهما الصلاة والسلام را به همه شما و همه آحاد ملت تبریک می‌گویم.

قاعدتاً نکته‌ای توجّه را جلب می‌کند و آن این است که این شخصیت‌های عظیمی که هر کدام به نحوی امروز سرتاسر تاریخ بشر را روشن کرده‌اند - حسین بن علی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، حضرت ابوالفضل (علیه السلام) - کسانی هستند که در دوران خودشان، به گمان باطل مادّی، به کثی نابود و هضم شدند. حسین بن علی علیه السلام با همه جوانان و شخصیت‌های برجسته خانواده اش - برادران، فرزندان، نزدیکان، جوانان و اصحاب غیور - در غربت کامل به شهادت رسیدند، در غربت کامل هم دفن شدند. نه کسی آنها را تشییع کرد و نه کسی برای آنها اقامه‌ی عزا نمود. کسانی به گمان باطل، فکر می‌کردند اگر اینها بمانند، ممکن است بساط انتقامگیری راه بیندازند. خیال می‌کردند که با شهادت حسین بن علی علیه السلام و همراهانش، کار تمام شد. امام سجاد علیه السلام سی و چهار سال بعد از آن روز، در مدینه ظاهراً در حال انزوا زندگی کرد. نه لشکری، نه مجموعه‌ای و نه هیاهویی به ظاهر وجود نداشت. ابوالفضل العباس علیه السلام هم یکی از شهدای روز عاشورا است. تصوّر باطل قدرتهای مادّی - که با منطق مادّی حکومت می‌کنند - معمولاً این است که اینها تمام شدند و از بین رفتند؛ ولی می‌بینید که واقعیت قضیه این طور نیست. اینها تمام نشدند؛ اینها ماندند و روزی بر عظمت و جلالت و جذّابیت و تأثیرگذاریشان افزوده شد؛ دلها را قبضه و تصرف کردند و دایره وجود خودشان را گسترش دادند. امروز صدها میلیون مسلمان - اعم از شیعه و غیر شیعه - به نام اینها تبرک می‌جویند؛ از سخن اینها استفاده می‌کنند؛ یاد آنها را گرامی می‌دارند. اینها پیروزی در تاریخ است؛ پیروزی حقیقی و ماندگار.

سؤال‌ی که در ذهن انسان پیش می‌آید، این است که قضیه چیست؟ عامل این بقا چیست؟ به نظر من، این یکی از اساسیترین و در عین حال واضحترین و رایجترین حقایق زندگی بشر است. منتها مانند همه حقایق واضح، توجّه انسانهای غافل را بر نمی‌انگیزد. همه حقایق عالم، پدیده‌های مهمّی هستند - این خورشید، این ماه، این آمدن شب و روز، این آمدن فصول گوناگون، این دنیا آمدن، رفتن، مردن، زندگی کردن - هر کدام از این حوادث، برای یک انسان، در خور تدبّر و درس است؛ لیکن افراد غافل به اینها توجّه نمی‌کنند. این افراد متدبّرند که به آنها اعتنا می‌کنند؛ از آنها استفاده می‌نمایند و بهره‌اش را هم می‌برند. آن حقیقتی هم که گفتیم، از همین حقایق واضحی است که در طول تاریخ بوده است و آن این است که ما دوگونه عوامل قدرت داریم: عوامل مادّی قدرت، عوامل معنوی قدرت. عوامل مادّی قدرت، یعنی همین پول و زور و رو و کارهایی که قدرتمندان در طول تاریخ کردند. اگر هم نتیجه‌ای به بار آمده است، نتیجه چند صباحی از زندگی است. شما ببینید این قدرتمندان عالم چقدر عمر کردند؛ چقدر بعد از آن جنگها و بعد از آن سیاسیکاریها و بعد از آن همه تلاش توانستند ثمره آن را ببرند! خیلی کوتاه و چند سالی، که در واقع هیچ چیزی نیست. اما یک دسته هم عوامل معنوی قدرتند؛ یعنی ایمان، پاکی و پارسایی، راستی و حقانیت، ارزشهای دینی و الهی همراه با مجاهدت. این قدرت، قدرت ماندگار است. قدرتی که از این راه حاصل می‌شود، به معنای بگير و ببند و بهره‌بر و تمتع کن نیست؛ قدرت ماندگار تاریخی است؛ قدرت سرنوشت ساز بشر است و می‌ماند؛ کما این که انبیا تا امروز زنده‌اند؛ بزرگان مشعلدار عدل و داد در تاریخ بشر هنوز زنده‌اند. یعنی



چه زنده اند؟ یعنی آن خطی که آنها برای اثبات و جا انداختن آن، تلاش و مجاهدت می کردند، در زندگی بشر ماند و به صورت یک مفهوم ماندگار و یک درس برای بشر درآمد. امروز همه خیرات و زیباییها و نیکوییهای که برای بشر وجود دارد، ناشی از همان درسها و دنباله همان تعالیم انبیا و دنباله همان تلاش مصلحان و خیرخواهان است. اینها می ماند.

امام حسین علیه السلام عامل معنوی قدرت را داشت. اگرچه خود او به شهادت رسید؛ اما مجاهدتش برای این نبود که چند صباحی در زندگی خوش بگذراند، تا ما بگوییم حالا که به شهادت رسید، پس شکست خورد. مجاهدت او برای این بود که خط توحید را، خط حاکمیت الله را، خط دین و خط نجات و صلاح انسان را در میان بشر ماندگار و تثبیت کند؛ زیرا عواملی سعی می کردند که این خط را به کلی پاک کنند. شما امروز هم نمونه آن را می بینید. یک موقع بود که وقتی ما این حقایق را می گفتیم، ذهنیات به حساب می آمد؛ اما امروز همه آن حقایق ذهنی تحقق پیدا کرده است. می بینید که امروز قدرتهای دنیا اصرار دارند و پولها خرج می کنند برای این که بتوانند خط حاکمیت دین را از دنیا پاک کنند. در بخشی از عالم اتفاقی افتاده است؛ ملتی قیام کرده و حاکمیت دینی و ارزشهای دینی را علی رغم میل قدرتمندان به وجود آورده است. این، درسی در عالم برای ملتهای دیگر شد. امروز تلاش این است که این خط را پاک کنند. مسأله فقط این نیست که این نظام را به شکست برسانند؛ مسأله این است که اصل قضیه از ذهنیت بشر و از مجموعه درسهایی که برای بشر می ماند، پاک شود و کسانی نتوانند از آن درس بگیرند؛ نه امروز و نه آینده. این تلاش تبلیغاتی برای این است، والا اگر فرض کنیم نظامی که با ادعایی، با حقیقتی، با فکری و با ایمانی بر سر پا شده است، بماند، اما فکر خود را رها کند؛ قالب نظام بماند، اما روح خود رها کند؛ اشخاص بمانند، اما از آن فکر، اعلام برائت و بیزاری کنند؛ این نظام شکست خورده است و خواست دشمنان دین برآورده شده است. برای آنها دین مهم است. بیش از نابود کردن آدمها و بیش از تلاشی تشکیلات سیاسی نظامی که مطلوب آنها نیست، مهم این است که آن فکر، آن خواست، آن هدف و آن داعیه از بین برود و شکست بخورد. بهترین راه شکست خوردنش هم این است که همان کسانی که آن داعیه را پرچمداری کردند، ناگهان بگویند ما اشتباه کردیم! شما اهل فکر و تحلیلید؛ می بینید که امروز دنیا دنبال این است. هدف اصلی نسبت به جمهوری اسلامی برای دستگاههای استکبار این است. این مهم است. انبیا، اولیا، صلحا، شهدا و بزرگان تاریخ، در این بخش از قضیه - که بخش مهمتر است - پیروز شدند. بالاخره انسان مردنی است؛ همه قدرتمندان و برخوردارها هم می میرند - این که مهم نیست - مهم آن است که آن راه، آن خط و آن انگشت نشانه ای که به سمتی اشاره می کند، بماند؛ و این ماند؛ تا امروز هم مانده است؛ روز به روز هم توسعه پیدا می کند و جایگزین می شود.

یک روز در دو قرن اول این تجدید حیات صنعتی اروپا که به علم روی آورده بودند، تصوّر این شد که دین از دنیا رفت. این تفکراتی که شما امروز می بیند بعضی از تازه رسیده های به میدان فکر و اندیشه و سیاست بر زبان جاری می کنند، اینها حرفهای قرن نوزدهمی فیلسوفان و سیاستمداران اروپاست. آنها خیال می کردند که دین تمام شد! تجربه آنها این را نشان می داد که دین آلوده به خرافات و آمیخته به تاریکیها، در مقابل هجوم علم نتوانست طاقت بیاورد؛ ذوب شد و از بین رفت. اینها تصوّر کردند که دین در میان بشر هر جا هست، مثل همان چیزی است که آنها نمونه اش را در اروپا و در غرب داشتند؛ آن نوع از مسیحیت، آن نوع از دینداری، آن تعصبات و در عین حال در لابلای همان تعصبات، فسادهای فراوان! خیال کردند که دین از بین رفت و مسأله دین در دنیا به کلی حل شد؛ شروع کردند به خیال خودشان گوشه و کنارها را درست و مرتب کردن؛ از آن اعماق و زوایای بشر، بقایای دین را از بین بردن. امروز شما ملاحظه کنید؛ انگیزه دینی، توجّه به دین، توجّه به معنویت، بخصوص توجّه به آن بخش مشترک و خالص دین - یعنی آن جنبه معنوی و دلدادگی به معنویت - دنیا را پر کرده است و روز به روز هم بیشتر می شود. البته در جاهایی متأسفانه چون پایه های فکری دینی درستی ندارند، این احساس عرفانی، یک احساس سطحی است



؛ که اگر پایه درست اعتقادی و فکری آن چنانی که در اسلام وجود دارد، با آن همراه شود، یک احساس فوق العاده ذی قیمت و والاست. بنابراین، عکس آنچه که تصور می کردند، پیش آمد. این عامل معنوی قدرت است. درست عین همین مسأله، در انقلاب به وجود آمد. عین همین قضیه، در سپاه پاسداران پیش آمد.

من اصرار دارم که شما عزیزان پاسدار در هر جا هستید، روح و حقیقت مسأله پاسداری و سپاه پاسداران را مورد توجه قرار دهید. در ایجاد سپاه پاسداران، فقط این نبود که نظام می خواهد از نو یک نیروی مسلح درست کند - مسأله تنها به این جا ختم نمی شد - مسأله از این هم بالاتر بود. مسأله این بود که در یک تشکیلات نظامی که به وسیله انقلاب به وجود می آمد، فکر و عقیده و ایمان - یعنی عامل معنوی قدرت - در تمام اجزا رعایت و لحاظ شود و تا آن جا که ممکن بود، این کار شد. اساس قضیه این بود، والا سپاه پاسداران بعد از آن که به وجود آمد، کسانی که آن را نمی خواستند، بارها تا مرز انحلالش بردند و به انزوایش انداختند؛ نسبت به آن بی اعتنائی کردند و به آن امکانات ندادند؛ بارها از آن بدگویی کردند؛ اما سپاه ماند و می ماند. این گونه پایه مستحکمی می ماند؛ چرا؟ چون عامل معنوی قدرت در درون این سازمان به طور وافر وجود داشته است و امروز هم وجود دارد. آن عامل معنوی قدرت چیست؟ اعتقاد، ایمان، اخلاص، مجاهدت برای ادای تکلیف، مجاهدت برای خدا، مجاهدت منهای درآمد مادی آن مجاهدت و تلاش. اینها مهم است؛ اینهاست که یک مجموعه و یک نظام را حفظ می کند. در اصل انقلاب هم همین معنا بود و امروز هم هست. نباید به بعضی از ظواهری که مخالفان اصل نظام سعی می کنند آنها را درشت و پر رنگ و رنگ آمیزی کنند و نسبت به آنها مبالغه نمایند، فریب خورد. حقیقت قضیه، وجود ایمان است.

امروز ایمان در دل جوانان ما، در دل مردم و در سرتاسر کشور ما گسترده است. البته عده ای این را نمی فهمند. هم آن روزی که معنویت در غربت بود - مثل دوران امام سجاد علیه السلام - و هم آن روزی که معنویت در قدرت بود - مثل زمان پیامبر - در هر دو حال کسانی بودند که نمی توانستند درک کنند که هدف از این تلاش، از این مجاهدت و از این حرکت معنوی چیست؛ «کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار». در یکی از آیات قرآن خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «فمازلتم فی شک مما جائکم به». حتی یوسف که در اوج قدرت بود و حق الهی در چهره و در نظام یوسفی مثل خورشید می درخشید، یک عده از خود بنی اسرائیل نمی توانستند آن را درک کنند. وقتی که حضرت یوسف از دنیا رفت، آنها گفتند که بعد از یوسف دیگر پیامبری نخواهد ماند! دلهایی هستند که این طورند. بعد می فرماید: «کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار»؛ یا «من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب». برای آن قدرتی که متکی به عوامل معنوی قدرت است، مسأله اساسی، جهتگیری آن قدرت است. جهتگیری آن قدرت چیست؟ صلاح و فلاح انسان؛ نجات انسان از مصائب مادی و معنوی؛ نجات انسان از بی عدالتی؛ نجات انسان از دشمنیها و بغضاء جاهلانه میان دلهای انسانها؛ نجات انسان از چنگال قدرت جمعی غافل و کور و مستی که جز منیت چیز دیگری نمی فهمند. گرفتاری بزرگ بشر همیشه این بوده است. بشر در بیشتر دوران عمر خود، گرفتار قدرتهایی بوده است که مست منیت و خودخواهی بوده اند و چیزی که برایشان اهمیت نداشته و ندارد، سرنوشت انسانهاست. شما می بینید در دنیا کسانی هستند که دم از این می زنند که ملت ما - یعنی ملت خودشان - باید تمام مسائل دنیا را در دست گیرد و اگر ملتهای دیگر پایمال و نابود و بدبخت و فقیر شدند، بشوند! این حرفی است که در دوران استعمار، استعمارگران اروپایی می زدند؛ امروز هم استکبار - و به طور واضح امریکا - بر زبان جاری می کند. منافع آن دولت، منافع آن کشور، منافع آن ملت اصل است و آن جایی که آن منافع تهدید شود، باید هرکسی که در مقابل آن منافع ایستاده است، سرکوب گردد؛ ولو او هم منفعی دارد! بالاخره وقتی که شما در فلان نقطه دنیا حضور می یابید، فضای زندگی را بر دولتها و ملتها و کشورها تنگ می کنید و منافع آنها را پایمال می سازید، آنها هم در مقابل منافع شما می ایستند. منافع شما بر منافع آن دولتها چه ترجیحی دارد؟! این منطق واضح را اصلاً نمی فهمند!

این کسانی که امروز دم از این معنا می زنند که ما به منافع ملت خودمان علاقه مندیم، اگر حقیقتش را دریابید و



کاوش کنید، خواهید دید که این هم فریب است! آنچه برایشان مهم است، خود آنها هستند. نام ملتها را می آورند، چون قدرتها و حکومت‌هایشان وابسته به این است؛ چون شهرتشان، عنوانشان، برخورداریشان، کامرانیشان متوقف به این است که اسم ملتشان را بیاورند! اگر می توانستند حقیقت را بگویند، این حقیقت از نظر آنها این است که باید خواست آنها، منیت آنها، تکبر آنها و غرور آنها ارضا شود. اصلاً مسأله برایشان این است. آیا این برای بشر گرفتاری نیست؟ آیا گرفتاری ای از این بالاتر برای بشر وجود دارد؟ مهمترین کاری که قدرت معنوی دارد، نجات بشر از دست این منیت‌هاست؛ مهار زدن به این منیت‌ها و این غرورها و این قدرتهای افسار گسیخته است. برای انسانها، این اساس است. هدف قدرت معنوی، نجات انسان در زندگی مادی، نجات انسان از لحاظ زندگی انسانی و نجات در زمینه های معنوی است.

به فضل پروردگار، نظام جمهوری اسلامی بر این پایه های قدرت بنا شد. این نظام، متکی به قدرت معنوی و متکی به ایمان و متکی به پایه های مستحکم عقیده است. آن فکری که امروز نظام جمهوری اسلامی پایه اش بر آن قرار گرفته است، یک فکر متین، منطقی، محکم، مستدل و غیرقابل خدشه است. ایمان آحاد مردم، عشق آنها به خدا، به اولیای خدا، به پیامبر، به خاندان پیامبر؛ این بزرگترین سرمایه و بزرگترین ابزار و مایه قدرت برای این کشور است. مجموعه شما، از جمله این مجموعه های مؤمن است. سپاه پاسداران را با همان عناصر ارزشمندی که با آن به وجود آمد و با آن توانست در مقابل دشمنان قدرت نمایی کند و از امنیت مرزها و از استقلال ملی دفاع نماید؛ با همان خصوصیات و با همان پایه های مستحکم، حفظ کنید و قدر بدانید و ارج بنهید. امروز دشمن به مراکز اصلی اقتدار این ملت، بیشتر از همه دشمنی می کند و متوجه به آنهاست. یکی از آنها سپاه است. یکی از آن مراکزی که دشمن با آن به شدت دشمن است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. سعی می کنند آنچه که بتوانند، از این قدرت معنوی کم کنند؛ که این یک کار بلندمدت استکبار است. ترویج ابتذال، ترویج مادیگری و ترویج نفع پرستی در بین آحاد مردم، از جمله کارهایی است که اینها بر آن همت گماشته اند. حالا چقدر موفق شوند، این بسته به اراده ملت مؤمن ماست؛ بسته به اراده دلها و انسانهای منور و با ایمان است که خودشان را حفظ کنند. مطمئن باشید اگر شما و هر انسان مؤمنی تصمیم بگیرد و به خدا توکل و اتکا کند، دشمن هیچ توفیقی در این کارهای گمراه کننده و مضر خود به دست نخواهد آورد. این پایه های معنوی قدرت، این ایمان و این همبستگی - همبستگی و وحدت دلها در میان عناصر سپاه در سرتاسر کشور - را قدر بدانید. نگذارید دل‌های شما را با بازیچه ها و فریبه ها و جلوه های رنگارنگ دروغین، به سمت خودشان جذب کنند. شما در راه حقیقت مهم و بزرگی دفاع و مبارزه و مجاهدت کردید و پیروز شدید. پیروزی شما همین است که این نظام امروز بحمدالله با استحکام کامل سرپا ایستاده است و دشمن احساس می کند که نمی تواند این نظام را شکست دهد. این توفیق خیلی بزرگی است.

امروز دشمن در مقابل نظام جمهوری اسلامی، با همه ساز و برگ خود از لحاظ نظامی، از لحاظ سیاسی، از لحاظ تبلیغی و از لحاظ فرهنگی وارد میدان شده است؛ اما در عین حال انسان به روشنی درمی یابد که دشمن مأیوس است. دشمن احساس می کند با این نظام مستحکم درگیر شدن و به آن خدشه وارد آوردن، کار او نیست. امیدش به این است که ما که مسؤولیتهای این نظام را بر دوش داریم، خودمان عوامل شکست خود را فراهم کنیم. ما اگر خودمان عوامل شکست را فراهم نکنیم، دشمن نمی تواند کاری کند. بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که مسؤولان در میان آن ملت، از مسؤولیتهای حقیقی خودشان غافل بمانند؛ از آن چیزی که خدا از آنها خواسته است و پایه اصلی مسؤولیت آنهاست، غافل بمانند؛ به چیزهای کم اهمیت سرگرم و مشغول شوند؛ به نفع خود و نفع پرستی خود سرگرم و مشغول شوند؛ دل آنها به جای تپیدن برای وظیفه الهی، برای مسائل کوچک و حقیر بتپد. مسؤولان در همه رده ها، در همه بخشها و در همه سازمانهای کشوری و لشکری نظام، باید متوجه این مسؤولیت باشند و خدا را در نظر داشته باشند. عوامل قدرت در میان این ملت و در این نظام به وفور وجود دارد و این عوامل



معنوي، قدرت خود را در طول اين بيست سال نشان داده است و از ميدانهاي دشوار و تجربه هاي سخت، سرافراز بيرون آمده است. اين عوامل را بايد حفظ كنيد.

اين را بدانيم كه خداي متعال قول كمك داده است. آن ملت و مجموعه اي كه در راه خدا تلاش مي كند، محال است كه خداي متعال حمايتش نكند. اگر در طول تاريخ، جاهايي «حق» دچار تجربه هاي خونين شده است، به خاطر اين بوده كه «اهل حق» تنها ماندند؛ مردم با آنها همراهي و همكاري نكردند؛ آن كساني كه توقع كار از آنها مي رفته است، صاحب دعوت را تنها گذاشتند. مثل حسين بن علي عليه السلام كه اگر خواص آن روز، آن بزرگوار را تنها نمي گذاشتند، حسين بن علي عليه السلام با اين تجربه خونين مواجه نمي شد و مطمئناً يزيد شكست مي خورد. همچنان كه در زمان نبي اكرم، دلهاي مؤمن، مردم و كساني كه از آنها انتظار كار مي رفت، به پيامبر كمك كردند و آن علو و اعتلاء و عظمت را آفريدند. ما در پيروزي انقلاب خودمان، در دوران جنگ تحميلي، در طول اين بيست سال، همين تجربه موفق را ديديم. مردم با مسؤولان همكاري كردند؛ اهل حق تنها نماندند و دعوت حق بي ياور نماند. به فضل پروردگار، كمك الهي با چنين مردمي همراه است؛ در اين مدت هم همراه بوده است، در آينده هم همراه خواهد بود. به فضل الهي و به دعاي ولي عصر ارواحنا فداه، اين ملت خواهد توانست از همه اين گردهن هاي دشوار بگذرد و تجربه هاي سخت را با موفقيت پشت سر بگذارد و آن هدف و نهايتي را كه نظام اسلامي در جهت آن حركت مي كند - يعني سعادت و فلاح دنيوي و اخروي - نيز براي امت اسلامي ان شاء الله فراهم كند.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته